**تاریخچه:**

باید اعتراف كرد بی دلیل نبود امكانات چاپ و نگهداری اسناد در دوران قدیم مدرك معتبر و مستندی از آن دوران كهن در هیچ زمینه ی هنری باقی نمانده است (برای كسب اطلاعات بیشتر به كتب تاریخ عمومی هنر موجود كه بسیار زیاد هم هستند مراجعه فرمائید) اما برخی منابع معتبر تاریخی به ما می گویدكه در سال ۱۸۷۹ میلادی فردی اسپانیائی در غارهای آلتامیر واقع در آمریكای جنوبی قدیمی ترین آثار هنری جهان را در قالب نقاشی مربوط به ۱۰ تا ۱۵ هزار سال قبل یافته است.نقاشی گرانبهائی كه انسان اولیه به منظور سحر و جادو برای موفقیت در شكار خود یا ثبت و جاودانه كردن آن موفقیت با كمك خاك رس، دوده ی آتش و كمی پیه ی شكار بر دیواری ترسیم نموده است.

وقتی انسان اولیه حیوانات را اهلی كرد انقلاب واپسین سنگی را بوجود آورد و به عصر دیرینه سنگی پایان داد. سنگها را در نهایت دقت و ظرافت استفاده و ابزاركاررا ساخت. كار روی فلزات، كوزه گری، بافندگی و ریسندگی و حتی كارهای اولیه ی ساختمانی را با خاك، گل و آجر تجربه كرد  
مجسمه های یافته شده از آن دوران سرهائی متعلق به ۶یا ۷ هزار سال قبل از میلاد و اسكلت های واقعی انسان هستند كه با موادی پوشیده شده اند تا شكل انسانی بگیرند.این روش تاپایان دوره ی امپراتوری روم ادامه داشت.علت هم این بود كه انسان می خواست با اینكار در راه جاودانگی خود گام بردارد چون آنها معتقد به وجود روح بودندو محل آنرا هم در سر می دانستند! لذا سعی در نگهداری سرهای دوستان و دشمنان دركنارخود همواره مزید علت برای ساخت مجسمه های آن دوران بوده است!!

احترام و عبادت هم یكی از خصوصیات مذهبی مردم ابتدائی است كه با ساخت مجسمه بزرگان كم كم شكل بت به خود گرفت و عبادت شد   
آنچه از تمدن های افریقائی بر جامانده است مجسمه هائی با سرهای بزرگ و بدنهای كوچك می باشد چرا كه آنها سر را جایگاه روح می دانسته اند. رقص های با ماسكی هم كه از این تمدن باقی مانده است نمونه های مفیدی از نمایش تسخیر روح بشمار میروند! چیزی كه تاریخ غرب با كتمان آن نقش عمده ای برای تغییر منشا’ تئاتر انجام داده است! تصور نگارنده براین است كه حتی دردوران دیرینه سنگی وقتی انسان اولیه بعد از تشكیل خانواده وظایف را براساس جنسیت تقسیم كرد، مرد را به شكارو حفظ خانواده گماشت و زن را مسئول پخت و پز و نگهداری كودكان ساخت( از همین نقطه است كه تعریف كلمه ی مرد نشات گرفته "مرد یعنی كسی كه می میرد!") هم واژه نمایش بوده است!! …شكارچی كه از شكار باز می گشت با سایر اعضای خانواده دور آتش می نشست! تصور كنید كه او از جنگ هایش می گوید، از نبردهایش می گوید حتی ممكن است خود برخیزد و نمایش كوتاهی از شكار را بتنهائی بازی نمایدو یا حتی از یك عصر حجری دیگرهم بخواهد كه نقش شكار را بازی كندو او با نیزه ای ازجنس سنگ وی را شكار كند. این چیزی جز تعریف نمایش نیست.چیزی جز تاریخ فراموش شده ی نمایش نیست!چیزی كه تاریخ نویسان با تمام خوبی هایشان در حق بشریت به فراموشی سپرده اند واینك نمایش را به یونان نسبت می دهند! ما در این نمایش عناصر مورد لزوم و اصلی نمایش یعنی داستان، فرم، تماشاچی، بازیگر، صحنه، كارگردان و ... بخصوص ارتباط بین نمایش و تماشاچی را داریم!

**واژه شناسی:**

واژهی هنر در زبان سانسکریت، ترکیبی از دو کلمه سو به معنی نیک و نر یا نره به معنای زن و مرد است. در زبان اوستایی سین به‌ها تبدیل شده و واژه هونر ایجاد گشته است که در زبان پهلوی یا فارسی میانه به شکل امروزی (هنر) درآمده است که به معنای انسان کامل و فرزانه است.   
در ادبیات ایران در دوره اسلامی این معنا دوباره دگرگون شد، و هنر به معنای کمال، فضیلت، هوشیاری، فضل، تقوی، دانش و کیاست و... به کار رفت، که دارای بار معنایی عام بود :

به دشمن نمایم هنر هرچه هست/ز مردی و پیروزی و زور دست (فردوسی   
چون غرض آمد هنر پوشیده شد/صد حجاب از دل به سوی دیده شد (مولانا جلاالدین محمد بلخی(